



عدالت با رعایت حقوق متقابل مردم و حاکمیت ظهور می‌کند

اعوانی چهره ماندگار فلسفه گفت: حاکم بر مردم و مردم هم بر حاکم حق دارند. اگر در جامعه‌ای شاهد رعایت این «حق» باشیم، در این جامعه عدالت ظهور خواهد کرد.

اعوانی چهره ماندگار فلسفه گفت: حاکم بر مردم و مردم هم بر حاکم حق دارند. اگر در جامعه‌ای شاهد رعایت این «حق» باشیم، در این جامعه عدالت ظهور خواهد کرد.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه_صدرا صدوقی: غلامرضا اعوانی رئیس انجمن بین المللی فلسفه اسلامی در مورد تعریف فرهنگ گفت: گاهی فرهنگ را به مجموعه آداب و رسوم تعریف کرده اند که در یک قومی دیده می شوند. گاهی فرهنگ را مجموعه علوم، فنون و معارف و... دانسته اند که باز هم اینها در میان اقوام دارای اختلافاتی هستند و به تبع آن، میان فرهنگ های مختلف اختلافاتی وجود خواهد داشت. خود کلمه «فرهنگ» هم خیلی قابل تأمل است؛ در گذشته البته این کلمه به «فرهنگ» تعبیر نمی شده است. در حقیقت این لفظ از «فرهختگی» به معنی آموختن و تربیت کردن می آید. انسان فرهیخته و با فرهنگ کسی است که به فضائل مختلفی آراسته شده و کمالات نفسانی قابل توجهی دارد.

وی افزود: در زبان های دیگر به خصوص در زبان آلمانی از فرهنگ به «فرادهش» تعبیر شده است، یعنی فرهنگ مجموعه ای از علوم و فنون و آثاری است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. در زبان لاتین هم این امر به «فرادادن» تعبیر شده است. یعنی اینکه انسان یک موجود فرهنگی است که کمالات نفسانی و علوم فنون را از طریق آموزش و پرورش به نسل های بعدی خود منتقل می کند. در گذشته کلمه «فرهنگ» به معنی امروز آن به کار نمی رفته، بلکه به جای فرهنگ از «ادب» استفاده می کردند که شامل ادب الرب، ادب النفس و ادب الخلق بوده است؛ به این معنی که انسان نسبت به خدا، خود و مردم، آدابی دارد؛ مولانا هم می گوید: از خدا جوئیم توفیق ادب / بی ادب محروم ماند از لطف رب…

در گذشته کلمه «فرهنگ» به معنی امروز آن به کار نمی رفته، بلکه به جای فرهنگ از «ادب» استفاده می کردند که شامل ادب الرب، ادب النفس و ادب الخلق بوده است؛ به این معنی که انسان نسبت به خدا، خود و مردم، آدابی دارد؛ مولانا هم می گوید: از خدا جوئیم توفیق ادب / بی ادب محروم ماند از لطف رب

این استاد دانشگاه تصریح کرد: امروز آنچه که در گذشته بوده به فراموشی سپرده شده به خصوص به تکالیف ما در مقابل قادر متعال توجه لازم صورت نمی گیرد. همان طور که اشاره کردم، «ادب النفس» مطرح بوده که شامل تکالیف انسان نسبت به خودش است اینکه باید فضائل اخلاقی را کسب کند و البته ادب نسبت به خلق که در جای خود بسیار مهم است؛ این ها همه باهم در ارتباط هستند و در شکل گیری آنچه امروز به عنوان «فرهنگ» نامیده می شود، تأثیر قابل توجهی خواهند داشت.

این استاد فلسفه و عرفان اسلامی گفت: در فرهنگ گذشته، ادب درس، ادب اکتسابی و کسبی را هم داریم. امروزه در اروپا به جای فرهنگ، «کولتور» را به کار می برند که از ریشه لاتینی کولتورا، به معنی پروراندن نفس است. حکمای قدیم در روم باستان که زبان آنها لاتین بوده است، «کولتورا» را به سه معنی به کار می برده اند که عبارتند از: ۱- «کولتورادئی» یعنی همان ادب الرب و وظایف انسان نسبت به خداوند ۲- «کولتورا انیمی» یا همان ادب النفس و وظایفی که انسان نسبت به خودش برای کسب فضائل اخلاقی دارد و سومین معنی «کولتورا اگری» است که امروز، به «اگری کولتور» تعبیر می شود، به معنی ادبی که انسان نسبت به محیط زیست و دیگران دارد به طور عام! البته اینها از هم جدا نبوده اند و دارای وحدت اند. متأسفانه امروز ادب النفس و ادب الرب در فرهنگ ها بسیار کم رنگ شده اند و فرهنگ ها از جنبه الهی خود فاصله پیدا کرده اند.

وی با بیان اینکه انسان یک موجود اجتماعی است، تصریح کرد: اگر انسانی که به طور انفرادی و بریده از دیگران زندگی کند، به معنای دقیق کلمه نمی تواند انسان باشد، انسان یک موجود مدنی الطبع است و از این رو، وظایف و تکالیفی نسبت به دیگران دارد و در زندگی اجتماعی است که مظاهر فرهنگ نمایان می شوند. مظاهری مثل زبان، شعر، ادبیات، معماری، موسیقی و دیگر جنبه های فرهنگی که مورد توجه اند. همه اینها با زندگی اجتماعی انسان و وظایف و تکالیفی که نسبت به دیگران دارد، ارتباط پیدا می کند.

اعوانی با بیان اینکه در گذشته معنای فرهنگ به معنی عام آن با «حق»، هم ارتباط داشته است، بیان کرد: اینجا به بخش از حدیثی از پیامبر اکرم (ص) اشاره می کنم که نشان دهنده این است که باید در روابط اجتماعی حق، حاکم باشد؛ پیامبر (ص) می فرماید: «لاهلک علیک حق ولنفسک علیک حق ولعینک علیک حق…» در حقیقت از این «حق» می توانیم به

«عدالت» تعبیر کنیم، اگر این مدل در جامعه پیاده شود، این جامعه دارای عدالت خواهد بود. بنابراین معنی «حق» در پیوندهای اجتماعی که با دیگران داریم؛ در فرهنگ های گذشته و ادیان و حکمت های الهی و در برخی از نظریات جامعه شناسی، سهم بسیار اساسی داشته است. در این راستا حاکم بر مردم و مردم هم بر حاکم حق دارند. اگر در جامعه ای شاهد رعایت این «حق» باشیم، در این جامعه عدالت ظهور خواهد کرد.

حاکم بر مردم و مردم هم بر حاکم حق دارند. اگر در جامعه ای شاهد رعایت این «حق» باشیم، در این جامعه عدالت ظهور خواهد کرد

این استاد حکمت اسلامی با تأکید بر اینکه انسان به صورت غریزی یک موجود فرهنگ مدار است، گفت: بنابراین ما چنین تعبیری را برای حیوانات و جمادات به کار نمی بریم. انسان تمام قوت ها و استعداد های الهی را حائز است و یک موجود عجیبی است که به خوبی خود را نشناخته است. در قرآن کریم در آیه «و علم آدم الأسماء كلها»؛ به خوبی به این نکته اشاره شده است. بنابراین انسان به صورت بالقوه مظهر اسم «الله» است. ما در معانی برخلاف مادیات، تقسیم نداریم. وقتی می گوئیم، زید، تمام معنای انسانی در او به صورت بالقوه هست.

وی اظهار کرد: همچنین، فرهنگ است که استعدادهای نهفته انسان را به فعلیت و کمال می رساند. حال اگر فرهنگ، جنبه دنیوی و سکولار داشته باشد، بی فایده است. در گذشته فرهنگ ها بیشتر جنبه وحیانی داشتند تا انسان از این طریق و با کسب فضائل و کمالات الهی، به جایگاه بالای فرهنگی دست پیدا کند که حکمای قدیم از آن به سعادت و نه رفاه، تعبیر می کردند. پس اگر فرهنگی بتواند انسان را به گونه ای پرورش دهد که به سعادت دنیوی و اخروی برسد، این فرهنگ قابل توجه و عنایت خواهد بود، فرهنگ های امروزی بیشتر بر جنبه های دنیوی تأکید دارند و از جنبه های اخروی غافل هستند.

اعوانی بیان کرد: در گذشته به صورت مشخص بین سعادت دنیوی و اخروی توازن ایجاد کرده بودند که در ادیان به خصوص در دین مبین اسلام از آن با الفاظی چون، نجات، فلاح، فوز یا به اشراق الهی، آزادی و آزادگی و رسیدن انسان به وجود مطلق و فاصله گرفتن از وجود مقید خود، تعبیر شده است. بنابراین اگر بتوانیم فرهنگ عمومی خودمان را با این نگاه هماهنگ کنیم، قطعاً شاهد ارتقای آن خواهیم بود.

وقتی دانشگاه به وجود آمد، به علوم جدید پرداخته شد و عده ای به خارج از ایران رفتند و دانش های غربی را به ایران آوردند بدون اینکه تقارب درستی بین حکمت اسلامی ایرانی و غربی ایجاد کنند

رئیس هیئت مدیره انجمن حکمت و فلسفه گفت: حدود ۶۰ یا ۷۰ سال است که دارای فرهنگ دانشگاهی هستیم. در قرن گذشته، ما حکمایی بزرگی را در تهران داشتیم که در کنار هم، مکتب حکمی و فلسفی تهران را تشکیل داده بودند و همه این ها شاگردان مختلفی را هم تربیت کرده بودند. در همان ایام در ایران حاج ملاهادی سبزواری را داشتیم که شاگردان او خودشان صاحب مکتب های مهم حکمی و فلسفی بوده اند یا در اصفهان هم بزرگانی را داشتیم که همه اینها به سهم خودشان مکتب ساز و فرهنگ ساز بوده اند. در کنار همه این ها فقها و ادبا و شعرا و سایرین هم در جنبه های مختلف فرهنگی کشور تأثیر گذار بوده اند، اما وقتی دانشگاه به وجود آمد، به علوم جدید پرداخته شد و عده ای به خارج از ایران رفتند و دانش های غربی را به ایران آوردند بدون اینکه تقارب درستی بین حکمت اسلامی ایرانی و غربی ایجاد کنند.

وی تأکید کرد: باید به این نکته اشاره کنم که یکی از کارهایی که امروز دانشگاه ها در آن کوتاهی کرده اند انتقال صحیح فرهنگ گذشته ما به نسل جدید است؛ البته اقداماتی انجام شده، اما کافی نبوده است. نکته دیگر اینکه بیشتر به علوم فنی توجه داشتیم تا به علوم انسانی؛ در حال حاضر بیشتر تصمیم گیران کشور به خصوص در سیستم آموزش عالی ما تحصیل کرده در رشته های فنی هستند و نوعاً تخصصی در علوم انسانی ندارند و این ضعف بسیار بزرگی است. اگر فعالان علوم انسانی و الهی در تصمیم گیری ها حضور داشته باشند، تأثیرگذاری فرهنگی افزایش پیدا خواهد کرد. نکته سوم هم این است که ارتباط ما با سایر فرهنگ ها آن چنان که باید رونق ندارد و باید این ارتباط گسترده بیشتری پیدا کند. گسسته شدن فرهنگ ما با فرهنگ دیگر موجب تضعیف علوم انسانی و تا حدودی فرهنگ عمومی کشور شده است که باید هرچه زودتر برای رفع آن تدابیری اندیشیده شود.